

Table of Contents

خارج اصول.نظر مختار وجه تقدم خاص بر عام.جهات افتراق تراحم با تعارض.جلسات ۳۰-۲۹/۱۹/۱۱/۱۴۰۱.....	۱
نظر مختار	۱
تفاوت میان تراحم و تعارض	۲
مقدمه	۲
جهات افتراق بین تراحم و تعارض	۳

باسمه تعالی

خارج اصول.نظر مختار وجه تقدم خاص بر عام.جهات افتراق تراحم با تعارض.جلسات ۳۰-۲۹/۱۹/۱۱/۱۴۰۱

نظر مختار

سخنی را از مرحوم شیخ و سپس رأیی را از محقق نائینی و محقق عراقی بیان کردیم. اکنون نظر خود را در وجه تقدم خاص بر عام رابیان می کنیم.

آنچه اینجا به نظر می رسد این که بگوییم خاص دو گونه است:

۱- خاص قطعی الصدور و الدلاله. اگر خاص ما این گونه بود وجه تقدیم خاص بر عام تخصص است زیرا در چنین جایی بدون استفاده از تعبد، خاص را بر عام مقدم می کنیم. خاص قطعی موجب می شود که شک ما نسبت به موردی که شک داریم، تکویناً واقعاً از بین برود. مثلاً در علمای فاسد، اگر خاص قطعی الصدور و قطعی الدلاله بود شکی نداریم که اکرام عالم فاسق حرام است لذا دیگر جایی برای رجوع و تمسک به عام نخواهد بود و این یعنی خروج خاص قطعی السند و الدلاله از تحت عموم عام بالوجدان یعنی از باب تخصص.

۲- اما صورت دوم جایی که خاص ما قطعی الصدور و قطعی الدلاله نباشد. حال یا ظنی الصدور باشد که دلیل بر حجیت داریم یا ظنی الدلاله باشد که دلیل تعبدی بر حجیت داریم. یا هم صدوراً و دلاله ظنی است اینجا جایی است که لزوم عمل به خاص تعبدی می شود در چنین جایی بر خلاف جایی که خاص قطعی بود و پای تعبد در کار نبود خاص ما ظنی است و تعبدی است حجیتش بالوجدان والقطعی نیست بلکه حجیت خاص بالتعبد است در اینجا از انجا که نسبت بین خاص و عام نسبت قرینه و ذو القرینه است و از آنجا که دلیل حجیت عام که ذوالقرینه است مقید بعدم قرینه است از انجا که پای تعبد در کار است (و لولا التعبد شک باقی است) در چنین جایی شک ما ببرکت تعبد وجداناً از بین می رود و هذا یعنی ورود الخاص علی العام .

لذا خاص قطعی برعام بالتخصص مقدم است و خاص ظنی برعام بالورود مقدم است.

انچه گفته شد توضیح مبنای صحیحی است که شیخ استاد وحید در مسئله بیان کردند. این پایان بحث در مبحث وجه تقدیم خاص برعام بود.

تفاوت میان تراحم و تعارض

. موضوع، تفاوت میان تراحم و تعارض است. بحث مهمی از نظر علمی و عملی است. اشاره کردیم به این که گاهی تحیر، تحیر تعارضی است و گاهی تحیر تراحمی است. (البته تحیر مصادیق دیگری هم دارد که فعلاً مورد بحث نیست).

مقدمه

ما دو نوع تعارض داریم. یا تحیر تعارضی خود بر دو قسم است:

۱- تعارضی که در حکم شرعی دیده می شود

۲- تعارضی که در موضوعات شرعی دیده می شود. این تعارض دوم قاعده فقهی است اما تعارض اول از مسائل علم اصول است.

تعارض دوم اختصاص به مجتهد ندارد در حالی که تعارض در حکم که جزء مسائل علم اصول و خاص مجتهد است.

تعارض نوع دوم مثل این که در دادگاهی دو شاهد نسبت به یک مطلب شهادت دادند و دو شاهد دیگر بر ضد شهادت دادند یا مثل این که دو نفر شهادت دادند به عدالت زید در حالیکه دو نفر شهادت بر فسق زید دادند. اینجا که یک بحث فقهی است به این نتیجه رسیدند که هیچ یک از دو بینة حجیت ندارد باید به اصل عملی مراجعه کرد.

از این تحیر در تعارضی که تحلیل آن را فقه به عهده دارد بگذریم که مربوط به بحث ما نیست نوبت به تعارض واقع شده در حکم شرعی کلی می رسیم که ربطی به موضوعات ندارد تعارضی که در قاعده فقهی بود در موضوعات بود زید عادل ام لا. اما اینجا تعارض در حکم شرعی کلی است. مثلاً آیا ارتکاب گناه صغیره موجب فسق می شود یا خیر؟

حکم مسئله چیست؟ دو روایت داریم که یکی بگوید ارتکاب گناه کوچک فسق آور نیست دیگری بگوید ارتکاب گناه کوچک فسق آور است.

بحث موضوع یعنی عدالت زید و فسق نیست بحث یک حکم شرعی کلی است. چنانکه گفته شد این بحث بحثی است اصولی. جای طرح آن هم در علم اصول است و اختصاص به مجتهد دارد.

از الان به بعد هر جا واژه تعارض گفته شد مرادمان تعارض در حکم است نه در موضوعات. حال باتوجه به این می گوئیم بین تعارض و تراحم یک وجه اشتراک دیده می شود و آن تمناع است. هر یک از این دو دلیل

دیگری را رد می کند دلیلی که می گوید مرتکب صغیره فاسق نیست دلیل مقابل را رد میکند. چنانکه دلیل دیگر این را رد می کند تمنعی در کار است. در مورد تزاحم هم تمناع مشاهده می شود در تحریر تزاحمی هم ما نوعی تمناع مشاهده می کنیم اگر دلیل گفت صل و دلیل دیگری گفت ازل النجاسه... فی آخر الوقت.

اینجا بین دو دلیل تمناع است هر یک مکلف را به سمت خویش دعوت می کند و از رفتن به سمت دلیل دیگر منع می کند اما با وجود این که بین تعارض و تزاحم نقطه مشترک است که تمناع باشد ولی نحو تمناع در باب تزاحم با نحو تمناع در باب تعارض اختلاف دارد.

جهات افتراق بین تزاحم و تعارض

در این مورد سخن بسیار است آنچه الان بیان می شود تقریری از شیخ استاد آیت الله وحید در درس اصول است. ایشان در تبیین افتراق بین تعارض و تزاحم این اختلاف را از ۵ جهت بررسی کردند :

۱- اختلاف حقیقی تعارض و تزاحم . بین این دو افتراق واقعی و حقیقی است نه صوری و ظاهری. در عین آنکه هر دو وجه اشتراکی دارند به نام تمناع اما تعارض عبارت است از تمناع در مرحله جعل. یعنی دو دلیلی که قابلیت جمع در همان مرحله تقنین و جعل را ندارند. نمی شود یک امر هم واجب باشد هم واجب نباشد چون این یعنی اجتماع نقیضین. چنانکه نمی شود یک مطلب هم واجب باشد و هم حرام باشد چه این که اینجا اجتماع ضدین می شود بخلاف تزاحم که بین جعل وجوب نماز با جعل وجوب ازاله نجاست از مسحد به نحو قضیه حقیقیه در مرحله جعل قانون تمنعی نیست. در تزاحم ما می گوییم نمی شود این دو حکم هر دو فعلیت داشته باشند اما در مرحله جعل مانعی ندارد مثل این که بگوید انقاذ الغریق یجب علی کل قادر. الان دو غریق هست من نمی توانم هر دو را نجات دهم مشکل در ناحیه جعل نیست که بگوید انقاذ کل غریق. در صل و ازل النجاسه نیز مشکلی در ناحیه جعل نداریم لذا بین تعارض و تزاحم در عین اینکه هر دو تمناع هستند اما دو نحوه جدای از یکدیگر از تمناع هستند. در تعارض تمناع در مرحله جعل هست ولی در تزاحم چنانکه خواهیم گفت در مرحله دیگری تمناع هست نه در مرحله جعل.

۲- تعارض و تزاحم به لحاظ موضوع از یکدیگر جدا هستند. اگر شما دو معارض داشتید یکی را به جهت وجود مرجحی بر دیگری مقدم کردید رفع یداز حکم دلیلی دیگر کردید اما موضوع ان دلیل مرجوع هنوز باقی است. اگر گفت اکرم عالم الفاسق و بعد گفت لاتکرم العالم الفاسق. شما به جهت مرجحی از مرجحات لاتکرم العالم الفاسق را بر اکرم مقدم کردید و حکم اکرم شد مرجوح و حکم لاتکرم شد راجح. درست تقدیمی در ناحیه حکم صورت گرفته اما موضوع که عالم فاسق باشد باقی است اما در متزاحمین اگر یک متزاحم را بر متزاحم دیگر مقدم کردید ترجیح دادید در اینجا رفع ید از حکم مرجوح، به جهت انتفاء موضوع شد. زیرا دیگر در انجام مورد مرجوح قدرت ندارید. اگر دو نفر در حال غرق بودند یکی پیغمبری بود دیگری فرد عادی هر دو انقاذشان واجب است اما وقتی شما پیغمبر را مقدم کردید دیگر نمی توانید دیگری را انقاذ کنید زیرا فرص این است یک قدرت بیشتر ندارید. وقتی

قدرت ندارید موضوعی برای حکم انقاذ در شق دوم باقی نخواهد ماند. لذا در تعارض در اثر تقدیم یک شق درست است از حکم شق دیگر دست بر می دارید اما موضوع باقی است در حالیکه در تزاحم بین دو متزاحم همین که یکی را بر دیگری مقدم کردید دیگر موضوعی برای متزاحم دیگر باقی نمی ماند.

۳- تعارض با تزاحم از ناحیه مبدء که مرحله ملاکات است متفاوتند. شما می دانید هر حکمی پشتوانه هایی دارد ملاک ها مفسده ها پشتوانه حکمند. اگر فرمود نماز جمعه واجب است این یعنی نماز جمعه مصلحت ملزمه دارد. اگر فرمود نماز جمعه حرام است یعنی نماز جمعه مفسده ملزمه دارد. این دو نمی شود جمع شوند نماز جمعه هم مصلحت و هم مفسده ملزمه داشته باشد این اجتماع ضدین است. چنانکه نمی شود نماز جمعه هم ملاک وجوب داشته باشد و هم نداشته باشد، لذا به لحاظ مبدء که مرحله ملاکات و مصالح و مفاسد است بین متعارضین تمایع است بخلاف تزاحم زیرا در متزاحمین ملاک هر دو مشاهده می شود هم نماز ملاک و مصلحت دارد هم ازاله فعلیت دارد . بله! هر دو ملاک با یکدیگر فعلیت ندارند.

۴- متزاحمین و متعارضین در ناحیه منتهاء هم با یکدیگر تعارض دارند. (منتها یعنی مرحله امثال). اگر دو متعارض داشتیم و نتوانستیم یکی را بر دیگری ترجیح دهیم قاعده اولیه ما تساقط است. هر دو دلیل از حجیت می افتد زیرا نمی شود من هم امثال کنم یجب الجمعه را هم امثال کنم یحرم الجمعه را. لذا باید سراغ ترجیح رفت نه تساقط. قانون اولیه تساقط می شود. بخلاف تزاحم که اصل اولی در تزاحم تساقط نیست. اگر بتوانم هر دو را نجات دهم یا هم نماز بخوانم هم ازاله نجاست کنم، واجب است لیکن چون نمی توانم هر دو را انجام دهم، یکی را انجام می دهم. می گویم حال که من هر دو را انجام نمی دهم الضرورات تتقدر بقدرها یکی را انجام می دهم.

۵- تعارض با تزاحم در بحث مرجحات باب تزاحم است.

والسلام علیکم و رحمت الله وبرکاته

حسین مقدس

جلسات ۲۹-۳۰